

کنشی که معنا تولید می‌کند

لغت گفتمان (DISCOURSE) به معنی حرکت در جهات مختلف است؛ به عبارت دیگر کلمات و مفاهیم که اجزای تشکیل‌دهنده زبان هستند، دائما در حال تحول‌اند و در زمان‌ها و مکان‌های گوناگون براساس شرایط و مقتضیات اجتماعی، اقتصادی و سیاسی تغییر می‌کنند.

گفتمان در نظریه معاصر

کنشی که معنا تولید می‌کند

لغت گفتمان (DISCOURSE) به معنی حرکت در جهات مختلف است؛ به عبارت دیگر کلمات و مفاهیم که اجزای تشکیل‌دهنده زبان هستند، دائما در حال تحول‌اند و در زمان‌ها و مکان‌های گوناگون براساس شرایط و مقتضیات اجتماعی، اقتصادی و سیاسی تغییر می‌کنند.

نظریه گفتمان به نقش برسازندگی زبان اشاره دارد؛ اینکه واژگان همواره بر چیزها تقدم دارند و تنها به واسطه واژه‌ها چیزها عیان می‌شوند. گفتمان بسان فضای زیستی‌ای است که فرد در آن تنفس می‌کند. گفتمان‌ها با زبان خاص‌شان ذهن فرد را برمی‌سازند و بینش‌ها را شکل می‌دهند و فرد تنها از طریق چارچوب مفهومی که از پیش در گفتمان فرا گرفته می‌تواند با محیط بیرون رابطه برقرار کند. مطلبی که از پی می‌آید، یک سیر کوتاه معرفت‌شناختی است در باب این مفهوم فراگیر در نظریه‌های معاصر.

نظریه گفتمان از نظریه‌های شایع در گفتمان پسامدرن محسوب می‌شود. این نظریه وجهی هیذگری دارد، از این بابت که وی سوژه را نه فاعلی مطلق بلکه آن را هستنده‌ای در میان هستندگان دانست که صرفا به واسطه زبان است که با محیط اطرافش ارتباط برقرار می‌کند و حتی تنها به این واسطه از جایگاه خویش در هستی مطلع می‌شود زیرا از نظر وی زبان خانه هستی است. زبان صرفا یک ابزار نیست بلکه شکل دهنده انسان و کردارهای اوست.

همواره پرده‌ای از زبان و گفتمان بین فرد و جهان واقعی وجود دارد و فرد از این روزنه با دنیای بیرون مرتبط می‌شود. صرف‌نظر از تأثیر هیذگر، از دیگر جریان‌های فکری که بر نظریه گفتمان اثرگذار بوده‌اند می‌توان به ساختارگرایی سوسور و میث نشانه و رابطه قراردادی دال و مدلول، پساساختارگرایی فوکو و لکان، شالوده‌شکنی دریدا و ضدمنبانی‌نگاری رورتی اشاره کرد که هر یک به نوعی سهمی در پیشبرد نظریه گفتمان داشته‌اند.

گفتمان در معنای تخصصی، یعنی چیزی که در علوم اجتماعی به‌عنوان یک روش‌شناسی شهرت یافته؛ در واقع نوعی بازنمایی است. کارکرد گفتمان، معنادهی و بازنمایی چیزها، اشیا و موجودات به‌گونه‌ای سامانمند است. کنش گفتمانی، کنشی است که معنا را تولید می‌کند.

از آنجا که همه اعمال اجتماعی دارای معنا هستند، تمام اعمال اجتماعی سویی‌ای گفتمانی دارند. بنابراین گفتمان در تمام اعمال اجتماعی وارد می‌شود و بر آنها تأثیر می‌گذارد و معنای خاصی را به آنان تفویض می‌کند. در واقع این گفتمان‌ها هستند که اعمال و اشیا را قابل فهم می‌کنند و به ذهن انسان در جهت شناسایی پدیدارها کمک می‌کنند. از این رو در تحلیل گفتمان جایی برای آگاهی ناب سوژه وجود ندارد، بلکه آگاهی سوژه همواره در ذیل بافتاری گفتمانی و شرایط اجتماعی خاصی قرار دارد. از منظر گفتمانی اعمال و پدیدارها به‌خودی خود و فی‌نفسه دارای معنا نیستند بلکه تمام معنا و هویت‌های متفاوتی که این پدیدارها به‌خود گرفته‌اند زاده زمینه اجتماعی و گفتمان خاصی است که در آن به‌سر می‌برند.

با ادبیات سوسوری، از این چشم‌انداز دال و مدلول همواره در فضای شناور به‌سر می‌برند و در اثر یک مرکز یا قدرت بیرونی به هم متصل می‌شوند؛ یعنی یک دال اعظم در مرکز قرار می‌گیرد و سپس زنجیره‌ای از دال‌ها به گرد آن می‌چرخند و مدلول و مفهومی خاص را بیان می‌دارند. این همان وجه بیانگرانه و بازنمایانه نسبی گفتمان است. از واژه نسبی استفاده شد چون گفتمان‌ها برخلاف ایدئولوژی‌ها در سطح تعمیم‌دهی خیلی خفیف‌تر هستند و با تمایز «صدق/ کذب» سنجیده نمی‌شوند.

به زعم فوکو، هسته اصلی گفتمان، گزاره (statement) است. گفتمان مجموعه گزاره‌هایی است که امکان صحبت کردن درباره موضوعی خاص در لحظه‌ای بخصوص از تاریخ را برای زبان فراهم می‌آورد. فوکو معتقد است که گفتمان‌ها، طبیعت بدن، ذهن، ناخودآگاه و خودآگاه و زندگی احساسی انسان‌ها را بسامان می‌کنند و برمی‌سازند. به لحاظ تئوریک، گزاره‌ها، درست مثل کلمات در زبان هستند که به یکدیگر معنا می‌دهند.

گزاره‌ای آزاد، خنثی و مستقل وجود ندارد بلکه هر گزاره‌ای معمولا متعلق به یک مجموعه یا شبکه‌ای از گزاره‌هاست که از جانب آنها حمایت می‌شود و نقشی را بین آنها ایفا می‌کند. گزاره کوچک‌ترین عنصر یک گفتمان و بازی زبانی است. گفتمان فوکویی، گفتمانی

ثابت و منجمد نیست.

هیچ گفتمانی هرگز یک‌بار برای همیشه تعریف و تثبیت نمی‌شود بلکه همواره در حالتی افزایشی به سر می‌برد و حتی از گزاره‌های دیگر گفتمان‌ها جهت پیشبرد خود سود می‌جوید. وقتی در یک گفتمان، مجموعه‌ای از گزاره‌ها در حول و حوش یک موضوع تنیده می‌شود، آن موضوع به نحو خاصی معنا می‌یابد و ساخته می‌شود، در عین حال گفتمان‌ها سایر شیوه‌های ساخته‌شدن موضوع را محدود می‌کند.

به بیان فوکو، قدرت از بطن گفتمان‌ها جریان می‌یابد. قدرت دارای عاملینی نیست که جهت شکل‌دادن انتخاب‌های دیگران آن را اعمال می‌کنند، بلکه قدرت مجموعه فشارهای موجود در سازوکارهای نهادی است که هنجارهای مرجح را به‌عنوان موضوعی با اولویت معرفت‌شناسی، تولید و محافظت می‌کنند.

فوکو خرده‌قدرت‌هایی را در نظر می‌گیرد که در همه جا حضور دارند و از طریق مجموعه‌های گفتمانی و استراتژی‌های اعمال‌شده بر بدن انسان‌ها تجلی می‌یابند؛ از این‌رو افراد صرفاً بازیاب‌کننده معانی‌ای هستند که از پیش ساخته شده‌اند؛ معنا توسط قصد یا نیت سخنگویان خلق نمی‌شود بلکه تنها بازتولید می‌شود. در نظریه گفتمان پسامارکسیست‌هایی چون لاکلاو و موفه عرصه گفتمان، عریض‌تر می‌شود. به زعم اینان همه اعمال اجتماعی برساخته‌ای گفتمانی‌اند. آنها معتقدند که افراد درون صورت‌بندی‌های گفتمانی مختلف، متفرق و پراکنده می‌شوند. این صورت‌بندی‌ها هرگز به‌طور کامل تثبیت نمی‌شوند بلکه همواره در چرخش مداوم به‌سر می‌برند، از این‌رو گفتمان‌ها صرفاً ثابت‌های ناتمام‌اند. گفتمان، کلیت ساختاردهی‌شده‌ای است که از کنش مفصل‌بندی حاصل می‌آید.

مفصل‌بندی عبارت است از گردآوری عناصر مختلف و ترکیب آنها در هویتی جدید. از نظر لاکلاو و موفه بدون ضدیت (antagonism) هیچ گفتمان و هویتی شکل نمی‌گیرد. هویت یک گفتمان صرفاً در تقابل با دیگر گفتمان‌ها برساخته می‌شود. ضدیت به بُعد ضروری بودن وجود یک «دیگری» یا یک «غیر» در تشکیل گفتمان اشاره دارد. این در واقع نبردی در دنیای واقعی نیست بلکه نبردی در حیطه «امر نمادین» است؛ یعنی جایگاه نشانه‌ها، گزاره‌ها و نمادها.

لاکلاو و موفه حدی از عاملیت را برای فرد درون گفتمان باقی می‌گذارند. این مسئله آنها را از بینش آلتوسری که سوژه را برساخته‌ای ایدئولوژیک می‌دانست، دور و به فهم فوکو نزدیک می‌سازد که معتقد بود به‌رغم خصلت شبکه‌ای و همه‌جاگیری قدرت، جایی برای مقاومت سوژه وجود دارد.

به زعم اینان، خارج از گفتمان هیچ‌چیز نیست؛ در واقع هیچ‌چیز معنادار نیست و تحرک سوژه صرفاً درون گفتمان میسر است. اینان معتقدند که فاصله بنیادینی بین اندیشه و واقعیت وجود دارد و هیچ‌گاه این دو با هم تطابق نمی‌یابند. فرد همواره در یک گفتمان به‌سر می‌برد و در آنجا موقعیتی را اشغال می‌کند و از آن روزنه به جهان ایزه‌ها می‌نگرد و آنان را معنادار می‌سازد.

نظریه گفتمان در کنار دیگر نظریه‌ها چون بازی‌های زبانی ویتگنشتاین، فراروایت‌های لیوتار و وانموده‌های بودریار، گفتمان پسامدرن را رقم می‌زند. عمدتاً هدف این نظریه‌ها تقابل، با تأکید فزاینده بر عاملیت سوژه و استقلال فردی و عقلانیت ناب است؛ از این‌رو این نظریه‌ها رو به‌سوی فضای متکثر دارند و در تلاش برای پرهیز از مفاهیم کلی‌گرایی چون ایدئولوژی هستند که همه‌چیز را به یک عامل تقلیل می‌دهند.

همشهری آنلاین- مصطفی انصافی